

# آینده

سال هفتم . شماره ۹ و ۱۰ - آذرودی ۱۳۶۰

سید محمد محیط طباطبائی

## زبان ملی ابن سینا

در بهار سال ۱۳۸۵ که یونسکو سال ۱۹۸۵ را به بزرگداشت هزارهٔ میلاد ابن سینا اختصاص داد از روی نشریات عربی و فارسی که از شوروی رسیده بود دریافتیم که از طرف اتحاد جماهیر شوروی مراسمی در ازبکستان و تاجیکستان بدین مناسبت برگزار خواهد شد . پس از استحضار بر این قضیه خطابه‌ای راجع به کیفیت و اهمیت آن برای ایراد در برنامهٔ هفتگی مرز دانش تهیه و ضبط شد که قاعدهٔ "بایستی نوار آن در بایگانی جامع مرز دانش که مشتمل بر هزار نوار ادبی و علمی متنوع است محفوظ باشد. سپس موضوعی برای خطابه‌ای در این زمینه برگزیدم که تصور میرفت در تابستان یا پاییز پارسال در تهران برگزار گردد . موضوع خطابه در بیرومون علل و اسباب توقف فرهنگ مترقی اسلامی در ایران و سایر ممالک اسلامی از آغاز سدهٔ پنجم هجری و انتقال آن به بخش غربی که در اندلس توانست ابن باجه و ابن رشد را به وجود آورد ولی نظیر کندی و فارابی و ابن سینا در مشرق دیگر به وجود نیامد . تغییر اوضاع و احوال کلی ، این بحث را که احتیاج به تحقیق و مطالعهٔ جامع و گستردهٔ تازه داشت متوقف ساخت .



انتخاب موضوعی که اینک طرح می‌شود برای خطابه‌ای بود که ایرادش در بزرگداشت ابن سینای دمشق در پاییز پارسال انتظار میرفت و با چنان محیط فرهنگی مناسبت داشت زیرا در مهرجان ابن - سینای جامعهٔ عرب که در فروردین ۱۳۳۱ به مناسبت هزارمین سال قمری تولد ابن سینا در بغداد تشکیل شد از محتویات اظهارات برخی از نمایندگان چند کشور اسلامی دریافتیم که ابن سینای موجود

دردهن ایشان غیر از ابن سینائی است که درسرگذشت منقول از او شناخته میشود و درمهرجان بغداد بر همین زمینه، مناقشهای دربارهٔ لفظ سینا پیش آمد که دنبالهٔ آن در طهران به سال ۱۳۳۳ با حضور اطراف غیر ایرانی همان مباحثه، به صورت خطابهٔ مستقلی به عرض حضار آن محضر موفّر رسید و به گفتگو پایان بخشید. این مقدمه سبب شد که سی سال بعد از آنکه یونسکو باعث برگزاری مجلس بزرگداشت حکیم ایران به اعتبار هزارمین سال تولد او در سراسر جهان شد تذکار موضوع زبان تکلم عادی ابن سینا که به زعم برخی از فضلاء معاصر ترک و عرب، ترکی و عربی بوده، مورد تحقیق و معرفی قرارگیرد.

پیش از ورود در اصل مطلب بجا میبیند که موضوع محیط زندگانی ابن سینا در صدهٔ چهارم هجری مورد پژوهش و سنجش قرارگیرد.

ابن سینا در ناحیهٔ شمالی بلخ به دنیا آمد که کانون اصلی زبان دری بود و در بخارا آموزش و پرورش کامل یافت که در آنجا زبان دری در تحریر جای سغدی را گرفته بود. سپس مدتی را در گرگانج به سر برد که زبان خوارزمی در آنجا متداول بود. بعد که مجبور به ترک آنجا شد و از راه نسا و ابیورد و طوس و جاجرم به گرگان رفت، در آنجا شعبه‌ای از زبان طبری میان مردم متداول بود. سرانجام از گرگان به ری و همدان رفت و از ۳۲۴ هجری در اصفهان رخت اقامت افکند که زبان تکلم سراسر این ناحیه، لهجه‌های منشعب از زبان پهلوی بود. بنابراین ابن سینا از پدر و مادری دریگو به وجود آمده و در بخارا که نخستین کانون فرهنگی زبان دری در عصر سامانیان شمرده میشده مراحل تحصیلی را پیش معلمان فارسی زبان دریگو گذراند. بنابراین تردیدی درین امر نمیتوان کرد که زبان تکلم روزمرهٔ ابن سینا فارسی دری بوده است.

از آنجا که ابن سینا در نیمهٔ دوم از صدهٔ چهارم هجری از بخارا تاری را در شعاع گسترش شعر و نثر خود در آورده و در ری و گرگان و خوارزم زمانی کاملاً شناخته بود، ابن سینا دیگر نیازی به استفاده از زبانهای سغدی و خوارزمی و پهلوی در مکالمهٔ روزمره خود نداشت. وجود نامحدود زبان عربی در محیط زندگانی او به عنوان زبان رابط علمی و دینی که در سایر ممالک اسلامی هم رایج و معروف و معلوم طبقهٔ درس خوانده بود، ابن سینا را بر آن داشت که از راه درس و بحث و مطالعه نسا درجهٔ عالی گزارش و نگارش آموخت و صورت بلیغ و ممتاز آن را میتوانست در نظم و نثر خود به کار ببرد.

فقدان محیط عرب‌زبانی یا ترک‌زبانی در قلمرو زندگانی پنجاه و هشت سالهٔ ابن سینا نمیتوانست در اسلوب تکلم و تفکر عادی روزمرهٔ او اثری نبخشد و به زبانی جز فارسی سخن براند. متأسفانه امروز در اثر هجوم بیپایی طوایف غز و قراختا و تاتار و ازبک در صدهٔ پنجم تا نهم هجری به قلمرو زندگی و تعلیم و تربیت اولیهٔ شیخ زبان ترکمانی و جغتائی از شاخه‌های تاتاری در بخارا و بلخ و نسا و خیوه به تدریج زبان فارسی دری را از دایرهٔ تکلم و تفاهم عمومی در منطقه خارج کرده و استعمال آن را در مرحلهٔ دوم و سوم قرار داده است و بعد از آنکه غلبهٔ متجاوزانهٔ روسها از صورت تزاری به صورت بلشویکی درآمد و خط کتابت عمومی در این منطقه به خط روسی مبدل شد این زبانهای وارداتی

طی سی سال در ماوراءالنهر و شمال شرقی خراسان، از راه تعلیمات عمومی، جای زبان ادبی فارسی را گرفت که تا پنجاه سال پیش زبان کنایت و دیستان و دیوان و شعر و قصه‌گوئی بود. در نتیجه این پیش‌آمد امروز وضعیتی در قلمرو زندگی اولیه ابن سینا به وجود آمده که در سایه آن میتوان ابن سینا را ترکمان و ازبک و تاتار و غز انگاشت و زبان او را لهجه‌ای ترکمانی و جغتائی پنداشت و بسا قلمداد کرد.

در این قرن دامنه این سوء القایا برداشت غلط تا آنجا گسترده شد که فضلی ترکیه به همین اعتبار موهوم در اسلامبول در سال ۱۳۱۶ نهصد و پنجاهمین سال قمری تولد ابن سینا را مجلس بزرگداشتی برگزار کردند که تنها فضلی ترک زبان در آن شرکت جستند. شادروان دکتر احمدآتش استادزبان فارسی آنجا را در مهرجان ۱۳۳۱ جامعه عرب، هنوز متأثر به تلقینات آن انجمن میدیدم که "سینا" را در نام خانوادگی ابن سینا کلمه "چینی" میدانست که از راه کاشفر به سمرقند و بخارا رسیده و چینی و سینی و سینا شده است.

از طرف دیگر چنانکه معلوم اهل اطلاع است نویسندگان و پژوهندگان مسیحی مغرب‌زمین مسلمانان را به صفت "محمدی" یا "عربی" در آثار خود یاد کرده‌اند و کمتر بدین امر رغبت نشان میداده‌اند که تمدن و فرهنگ جهانی محصول کار و کوشش مسلمانان ایران و غیر ایران را به صفت "اسلامی" یا "مسلمانی" مراد آن یاد کنند. آری بعد از آنکه صفت نا مطلوب "سراسر" را به "محمدن" بدل کردند در صده نوزدهم کلمه "عربی" را بجای زبان خطیب تبریزی آذری زبان و ابن سینای بلخی دری زبان و قاپوس طبری زبان و موسی خوارزمی زبان و محدث بخارائی پارسی زبان و ابن عمید پهلوی زبان را که از بزرگان بیمانند علم و ادب عالم اسلام بوده‌اند به جای صفت "مسلمان" یا "سامحه عرب" خوانده‌اند و برای کسانی که همواره معلومات و اطلاعات خود را از منابع غربی میگرفته‌اند در ممالک عربی چنین اشتباهی به وجود آورده‌اند.

عبدالعزیز خیاط مدیر مجله البعث العربی بغداد وقتی نتیجه بحث درباره شخصیت ابن سینا را در جلسه مهرجان مزبور دریافت از جامعه عرب در نشریه خود انتقاد کرد که این همه بول و وقت و وسایل را مصرف کرده‌اند تا به مرحله اثبات برسد که ابن سینا ایرانی بوده است.

غرض در نتیجه این اوضاع ناشی از تطور زمانه و جابه جا شدن برخی از اقوام و بد آموزی‌ها و کینه‌ورزی‌ها، امروز وضعیتی به وجود آمده که توضیح و احضات تاریخی باید جای حل معضلات فلسفی را بگیرد و بحث در مسائل فرعی باید اصول را در قالب معلوم و محدود بگذارد.

غیر از آنچه درباره توصیف محیط زندگی اولیه ابن سینا در بلخ و بخارا و گرگانج و طوس و گرگان گفته شد که بطور مستقیم و شامل یا غیر شامل در قلمرو رواج زبان فارسی دری وارد بود توجه به نام نیای ابن سینا که صورت فارسی سینای پهلوی و همچنین نام مادرش ستاره که صورت فارسی استارک پهلوی میباشد خود قرینه بر فارسی زبان بودن خانواده پدر و مادری او محسوب میشود.

سینایا ستنا که در شاهنامه به سیمرغ بدل شده نام چند تن از دانشمندان قدیم ایران قبل از اسلام بوده که در آثار پهلوی بازمانده از آنان ذکر خیر رفته است.

ابوریحان بیرونی، منسوب به ابن سینا را در نوشته خود سینوی خوانده و مینماید که تفوق و تقدم کتبیه ابن سینا به سبب سابقه اهمیت غیر معروفی بر کتبیه ابوعلی که شاید برگزیده پدر ابو عبدالله اسماعیلی مذهب، مانند حسین اسمش برای تبرک و تبیین بوده است شاید در تعبیر عمومی به سبب همان لفظ سینای منقول از سثنا بوده است که مرادف حکیم شناخته میشد این موضوع، انتساب ابوعلی را به یکی از خانواده‌های دانشمند قدیم خراسان در ناحیه بلخ تقویت نموده و فارسی زبان بودن خاندان سینا را تأیید میکند.

باید به خاطر داشت وقتی ابن سینا مراحل مختلف تعلیم را در قلمرو حکومت سامانیان میگذراند بیش از صدسال بود که زبان فارسی مراحل تحول و تکامل سریع و استوار خود را در خراسان و ماوراءالنهر از یک زبان محلی که در ناحیه محصور میان بلخ و بامیان و بخارا و ترمذ و مرو مورد استعمال محدودی داشت گذرانده و به مقام یک زبان ادبی و متین درآمده بود که شعر رودکی و دقیقی و فردوسی و نثر شاهنامه، ابومنصوری و ترجمه‌های تفسیر طبری و تاریخ طبری و هدایه، اخوینی و حدود العالم و سواد اعظم سمرقندی و رساله حساب طبری بدین زبان ارزش زبان کامل قابل افاده و استفاده را در مجالهای ادبی و دینی و طبی و جغرافیائی و تاریخی و کلامی و طبیعی و ریاضی داده بودند. با وجود این زبان دری هنوز برای تفسیر و تعبیر مفاهیم فلسفی و عرفانی مورد آزمایش قرار نگرفته بود، کاری را که فارابی و ابوالعباس سرخسی در خارج و شهید بلخی و ابوزید در داخل ایران توفیق انجامش را نیافته بودند، ابن سینا به انجام آن مبادرت ورزید و برای اولین بار فلسفه را به زبان فارسی کتابی ساخت که باید آن را نخستین اثر جامع فلسفی به این زبان در عالم شناخت.

زبان عربی از صده دوم که قالب لغظی نفل افکار و آثار فلسفی شده بود ناصده چهارم مراحل توفیق خود را برای تبیین و تفسیر و تعبیر مسائل فلسفی به کمال رسانید چنانکه در صده چهارم زبان تصنیف و تألیف و شرح کتب اوائل شده بود. به کار بردن پهبای زبان عربی موارد و جوامع مختلف، توجه اهل علم و حکمت را از دانشمندی دانشجو و تلمیذ و استاد بدان زبان چنان جلب کرده بود که ابن سینای فارسی نژاد فارسیگوی فارسی پرورده که عمری را در سرزمینهای فارسی زبان و پهلوی زبان بسر برده بود غالب آثار معتبر و متوسط خود را بهمان زبانی نوشت که مفهوم همه اهل علم و حکمت از سمرقند تا اندلس بود. بدیهی است زمینه گسترش این آثار طوری فراهم آمده بود که انتقال کتابی از بخارا یا گرگان و اصفهان به فاهره و قیروان و قرطبه بدان مقدار از زمان نیاز داشت که دانشمند مسافری میتوانست این مسافت را در آن آشنا بهیماید و کتاب را همراه ببرد.

هنگامیکه ابن سینا از همدان به اصفهان آمد و مورد توجه مخصوص ابو جعفر کاکویه ملقب به علاء الدوله قرار گرفت، به شرحی که در دیباچه دانشنامه میگوید:

"فرمان بزرگ از خداوند، امیر جلیل، سید مظهر، علاء الدوله و عضد الملک و ولی النعم ابو جعفر محمد بن دشمنزیار مولی امیرالمؤمنین (که زندگانش دراز باد و بخت پیروز و پادشاهی اش برفزون) آمد به من بنده خادم درگاه وی که یافته‌ام اندر خدمت وی همه کامهای خویش از ایمنی و بزرگی و شکوه و کفایت در پرداختن به علم و نزدیک داشتن، که باید من خادم، آن مجلس بزرگ را کتابی

تصنیف کنم به پارسی دری که اندر وی اصلاها و نکته‌های پنج علم از علمهای حکمت پیشینگان گرد آوردم به غایت مختصری . . . پس من خادم هر چند که خویشتن را پایگاه این کار ندانستم و ایسن کارافزون از قدر خویش دیدم گمان بردم که چون طاعت این و فرمان ولی نعمت خویش ببرم به خجستگی طاعت توفیق بار آورد و توکل کردم بر آفریدگار و به فرمانبرداری مشغول شدم . . . "

ابن سینا قسمت‌های منطق و الهیات و طبیعیات دانشنامه را قدری مبسوط تر از متن نجات عربی تصنیف و به علاءالدوله تقدیم کرد . از آنچه در مقدمه گفته میتوان دریافت که چون عمل بی سابقه و ابتکاری بود احساس دشواری و ناتوانی پیش از آغاز عمل میکرد . ولی تسلط او بر دانش و زبان تألیف او را در انجام این دستور موفق ساخت و توانست نخستین متن فلسفی را به زبان مادری خود بنویسد و به امیر دیلمی حامی و ولینعمت خود تقدیم کند .

چنانکه میدانیم قسمت چهارم کتاب را که ریاضی و موسیقی باشد توفیق تألیف نیافت با چنانکه ابو عبیده عبدالواحد جوزجانی قدیمترین شاگرد او در مقدمه بخش ریاضیات از دانشنامه میگوید " از میان رفت و بدست او نرسید . " بدین سبب ابو عبیده از چند رساله عربی ریاضی که از شیخ در دست داشت علم ریاضی را ترجمه کرده و بر سر علم ترازو و زیرین و زیرین افزود و موسیقی را از متن شفا خود برگزید و بدان پیوست . اما این کتاب چنانکه در نزهت نامه علائی نوشته شده پسند خاطر علاءالدوله نیفتاد و از آن نتوانست منظور خود را در آموختن فلسفه تأمین کند .

بدهی است باعث بر این پیش آمد آن بود که علاءالدوله کاکویه مردی مازندرانی بود مانند سسته مرد شاعر عضالدوله که به زبان طبری منشعب از پهلوی سخن میگفت ولی به زبان فارسی دری که ره آورد شیخ و ابو عبیده از ماوراءالنهر خراسان بود آشنائی کامل نداشت و بدین نظر متن فارسی کتاب برای او زبانی نامفهوم بود ، در صورتیکه زبان کتاب باوجوی که نخستین آزمایش زبان فارسی در بیان فلسفه بوده برای فارسی زبان خراسانی یا ماوراءالنهری در آن روز هم مانند امروز که برای ما مفهوم میباشد قابل فهم بوده است .

از آنچه به نام ابن سینا در زبان فارسی منسوب است تنها انتساب دانشنامه و رساله نبض بدو مسلم است که آنرا هم به نام علاءالدوله نوشته است ولی در سایر آثار فارسی منسوب بدو اعم از نثر و نظم جای تردید و تحقیق باقی است .

یونسکو انتساب این متن فارسی را بدو معتم شمرد و چند سال قبل دستور ترجمه آن را به زبان فرانسه به هانری ماسه استاد زبان فارسی سوربن داد و این کار گویا انجام گرفت . اقدام ابو عبیده به ترجمه چند رساله دیگر برای تکمیل بخش مفقود و غیر موجود از دانشنامه خود نشان میدهد که اقدام بی سابقه شیخ الرئیس در استفاده از زبان فارسی برای بیان حکمت الهی ، راهگشای مزید استفاده دیگران بعد از او از این زبان گردید . حال اگر برخی در این اثر اسلوب پخته و جا افتاده و از کاربرد آمده شیخ شهاب مقتول و بابا افضل و خواجه نصیر و ملاقطب را نمیتوانند احساس کنند نباید از تذکر این نکته غفلت ورزید که سه قرن متوالی تجربه و تمرین و ممارست عمل تألیف و تصنیف ، به تدریج قابلیت زبان فارسی که جای زبان پهلوی و عربی را گرفته بود بدان پایه رسانید که خواجه نصیر

اخلاق ناصری را که بر اساس متون عربی تطهیر الاعراق مسکوبه و رساله سیاست مدنیّه فارابی و رساله سیاست ابن سینا ترجمه و تألیف کرد یکی از آثار برگزیده زبان فارسی در ادب و حکمت از کار در آورد. به هر صورت این خیر و برکت، مانند تأسیس مکتب فلسفی ایران در دارالحکمه اصفهان از بر توجو وجود آن مهاجر آواره بلخی صورت پذیرفت که ناگزیر شد در اصفهان رخت اقامت افکند و زبان فارسی دری را برای ضبط و نقل افکار فلسفی، همتای زبان عربی ساخت و پیش از آنکه در خراسان و ماوراءالنهر دیگری امکان چنین خدمتی را پیدا کند، نخستین کتاب فلسفه الهی و منطق را در دارالهجره اصفهان نوشت و نام امیر دیلمی فرمانروای شهر را هم طراز اسامی بزرگان آل سامان و آل فریغون ساخت. تأسی به ابن سینا در استعمال زبان فارسی برای تفسیر آثار مکتب سینوی اصفهان انحصار به ابو عبیده نداشت و کسان دیگری هم بدین کار پرداختند. چنانکه ابن زبده رساله حی بن یقظان را به همین زبان در آورد. کیا بهمنیار آذربایجانی که زبان مادری او آذری از شعبه های زبان پهلوی بود به عربی تألیف میکرد، امالوکری شاگرد او میتوانست از فارسی در پهلوی عربی استفاده کند.

عبدالرحمن بدوی استاد فاضل مصری که در محافل علمی ایران مشهور است در مهرجان بغداد ضمن مقایسه میان اقتباس مختصر شیخ از فن الشعر ارسطو در کتاب شفا با شرحی که ابن رشید بر فن الشعر در جوامع نوشته به خیال خود ریشه عقب افتادگی شعر عربی را از صده پنجم به بعد در مسامحه ابن سینا کشف کرده بود که به زبان عربی می اندیشید و سخن میگفت. بدوی هنوز با این نکته بی تیرده بود که ابن سینا به زبانی جز عربی سخن میگفت و زبان عربی را برای کار درس و علم به کار میبرد نه زبان احساس و تکلم تا در بیان شعری نمودار گردد. آری او به عربی شعر میگفت، با وجود این او را نمیتوان در این زمینه با هموطنانش مهبیار و طفرائی و ارجانی مقایسه کرد که طول مدت اقامت در قلمرو عربی زبان حکومت بویهی و سلجوقی، به ایشان امکانات بیشتری در درک و استعمال زبان عربی بخشیده بود.

ناروائی دانشنامه دردستگاه امیر دیلمی اصفهان که میخواست زبانی بومی را وسیله درک مفاهیم فلسفی قرار دهد باستی ابن سینا را از چنین تصور بی اساسی دور ببرد که در خارج محیط ایرانی و زبان فارسی میزیسته است و باید گناه عقب افتادگی شعر عربی صده پنجم و ششم را به گردن بگیرد. وقتی از فاضل مصری پرسیده شد مگر شعرای عرب پیش از ابن سینا و بعد از ابن سینا مینای کار سخنوری و سخن شناسی خود را بر ترجمه و شرح فن الشعر ارسطو نهاده بودند یا آنکه شعر خود را بر مبنای کار جاحظ و قدامه و ابن رشیق و ابن طباطبا مستحجدند؟ ناگزیر از قبول این معنی شد که شعر عربی صدهای اول و دوم و سوم و چهارم هجری بر اساس فن الشعر ارسطو نشو و نما نکرده بوده که سقوط یا توقف آن در صده پنجم بر چنین توهمی انجام پذیرد.

